

درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در پرتو حقوق عمومی اسلام

مهدی قنبری^۱

^۱ دانشجوی دکتری، رشته حقوق عمومی، دانشگاه قم

نویسنده مسئول: mahdighanbari68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴

چکیده

حقوق شهروندی از مهمترین عناصر تکوین نظام حقوق عمومی در اسلام است که همواره محل توجه و تدقیق در این نظام حقوقی و سیاسی نیز بوده است. به نظر می رسد استخراج مبانی اصلی حقوق شهروندی در حکومت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) می تواند ما را در جهت فهم اصول حقوق شهروندی در حقوق عمومی اسلام بسیار یاری رساند چراکه ویژگی اصلی سنجش حقوق شهروندی، مراعات و تامین و تضمین آنها و برخورداری از آنها در عرصه جامعه است. بدیهی است که حقوق شهروندی و حقوق بشر در نظام حقوقی اسلام برخاسته از نوع نگاه این نظام حقوقی به انسان است. نگاه کرامت گونه به انسان و برابر بودن انسان ها از نظر حقوقی و همچنین همسته بودن "حق و تکلیف" برای انسان ها به عنوان "شهروندان یک جامعه اسلامی" مهمترین عناصر نگاه حقوقی اسلام به انسان ها در عرصه حقوق عمومی است که نتایج و پیامدها و اصول مهم حقوقی را نتیجه می دهد. در این تحقیق به روش تبیینی و تحلیلی در پی بررسی مبانی اصلی این حقوق در نظام حقوق عمومی در اسلام و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمونه اعلامی یک قانون اساسی مبتنی بر حقوق عمومی اسلام هستیم.

کلیدواژه: حقوق شهروندی، اسلام، حقوق بشر، حکومت اسلامی، حق، تکلیف

۱- مقدمه

"شهروندی" در دهه های اخیر با اقبال جهانی روبروی شده است و در کانون توجه اندیشمندان و نظریه پردازان قرار گرفته است. در این میان شهروندی را می توان به دو صورت تعریف کرد: ۱- شهروندی به مثابه عضویت در یک جامعه سیاسی که گونه سنتی شهروندی است. ۲- شهروندی به مثابه عضویت در مجموعه "حق و تکلیف". در عصر جدیدی که انسان ها در ارتباط با یکدیگر به نوعی خودآگاهی و "آگاهی جهانی یعنی آگاهی از چیزی که بشریت خوانده می شود" (۱) (ایمانوئل والرشتاین، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی: ژئوپلیتیک و ژئوکالچر، ترجمه پیروز ایزدی - تهران نشرنی - ۱۳۷۷ ص ۲۶۸) رسیده اند، با ابتدای بر پیوندهای وثیق جوامع و تاثیرگذاری ها و کارگزاری های جامعه مدنی جهانی، زمینه لازم برای گذار از نظام سیاسی نامطلوب فراهم می شود. (۲) (Hutchings, Kimberly, and Dannereuther, Roland, Cosmopolitan Citizenship, london: Macmillan press, 1999p.7) از این حیث جهانی شدن حقوق بشر و نهادینه شدن آن به این معناست که تک تک افراد بشر از حقوقی برخوردارند که شایسته انسان است و در مقابل حاکمیت دولت باید از آن محافظت شود، حقوقی که در مقوله ی شهروندی لحاظ شده و نهادینه می گردد و به مثابه مجموعه تعهداتی است که دولت در مقابل اتباع خود دارد و همین امر محدودیت های زیادی را بر حاکمیت دولت در مقابل اتباع تحمیل می کند (۳) (مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه ی اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۱) در این بستر، اهمیت نظم سیاسی در این است که حقوق ناظر بر افراد انسانی به صورت روشمند و مضبوط و آشکار تحت حمایت حقوقی قرار گیرد و تضمین شود. حمایت حقوقی به این معناست که دولت های برخوردار از حاکمیت و نهاد های حکومتی سه گانه ی مشهور مورد نظر مونتسکیو و روسو مسئولیت اولیه همه مردم را عهده دار هستند، حقوق همه اعم از بد (hasty) و خوب (nice)، حتی قاتلان و نژاد پرستان هم مستحق محاکمه منصفانه و رفتار مناسب در زندان هستند یعنی در این وضعیت هم از حقوق مقتضی برخوردارند (۴) (Howard Davis, Human Rights Law, oxford university press, 2009, p.7) در این میان ارکان جامعه مدنی در جهت منافع و مصالح عمومی نظم و نسق می پذیرند و به دولت ها در اعمال و اجرای تعهدات خود کمک می نمایند (۵) (جان تاملینسون جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی - تهران - دفتر پژوهشهای فرهنگی - ۱۳۸۱ ص ۲۴۹). بر این اساس مفهوم شهروندی در عصر جدید، مفهومی فرا ملی است که در سطح جهان به رسمیت شناخته شده و وفق آن حق و حقوقی تعریف گردیده است که به جامعه ملی محدود و محصور نمی شود. بر این مبنا، شهروندی در حالی موضوعیت می یابد که در آن فرد به عنوان یک شهروند باید مورد حفاظت قرارگیرد، و به عنوان انسان

تکریم شود. اگر بخواهیم از مباحث دامنه دار نظری و تئوریک و تاریخی شهروندی در اینجا عبور کنیم و وارد مفهوم شهروندی و چارچوب ها و ضوابط آن شویم باید به تعریف شهروندی اشاره کنیم. در " فرهنگ فارسی امروز" شهروند اینگونه تعریف شده است: کسی که اهل شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. (۶) (غلامحسینصدری افشار - فرهنگ فارسی امروز - تهران - نشر کلمه - ۱۳۶۹) ترنر می گوید: شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می کند (۷) (شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی - ملیحه شبیانی - فصلنامه حقوق تامین اجتماعی، سال اول - شماره دوم ص ۱۶۵). حقوق شهروندی آن امتیازاتی است که یک شهروند به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی یعنی دولت - کشور از آن حقوق برخوردار است. مانند حقوق سیاسی - اجتماعی، مدنی و فرهنگی. در این تعریف وابستگی به دولت خاصی که از آن تعبیر به تابعیت می شود ذکر گردیده است لذا تابعیت نقش مهمی در تعیین این حقوق ایفاء می کند (۸) (اردبیلی، محمدعلی و امیر ارجمند، اردشیر و قاری سید فاطمی، سید محمد و جاوید، محمد جواد - اقتراح: چستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه قانون - تهران - مجله حقوقی دادگستری شی ۵۸ - ص ۲۶-۲۵) از این رو می توان کلمه شهروند را به تبعه ترجمه نمود، گرچه واژه شهروند و تبعه بیان کننده مفهومی واحدند که عبارت است از عضو یک کشور بودن، ولی در عرف حقوقی واژه شهروند بیان کننده جنبه داخلی و ملی شخص و تبعه و تابعیت ناظر به جنبه خارجی و بین المللی عضو آن جامعه است (۹) (غلامرضا کامیار - حقوق شهروندی - تهران - انتشارات مجد - ۱۳۸۲ - ص ۲۶). در تعریف حقوق شهروندی مولفه ی دیگری وجود دارد که جزو تعریف حقوق شهروندی است و آنان مولفه ی مسئولیت و تکالیف شهروند است. از این رو شهروند کسی است که تحت حاکمیت و حمایت یک دولت قرار دارد و دارای حقوق مدنی و تکالیفی نسبت به دولت و جامعه است (۱۰) (اردبیلی، محمدعلی و امیر ارجمند و ... ص ۲۶-۲۵). مسئولیت های شهروندی، هم در مقابل دولت است مثل دفاع از کشور و پرداخت مالیات و پیروی از قانون و هم در مقابل سایر شهروندان شخص مسئول است. یعنی تمام افراد نسبت به حقوق یکدیگر مسئولند (۱۱) (علی فلاح زاده - نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر - مجله حقوق دادگستری - شماره ۵۸ - ص ۵۹). بنابراین شهروندی تنها حقوق نیست بلکه در کنار آن، تکالیف هم هست و این توازن میان حقوق و تکالیف از شاخص های اندیشه جدید شهروندی است. همه این تعاریف بیانگر این هستند که شهروندی عبارت است از " مجموعه حقوق و مسئولیت های دو سویه افراد در جامعه بمنظور بهره مندی همسان و عادلانه از منابع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و زیستی و ... کشور بدون دخالت زبان و نژاد و قوم و جنسیت و رنگ و اعتقاد و طبقه و منزلت اجتماعی و اقتصادی". از منظر دقیق تر ((حقوق شهروندی مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت های لازم برخوردار می باشند (۱۲) (سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی های اساسی تهران - نشر میزان ۱۳۸۴ - ص ۱۲)

۲- حقوق بشر و حقوق شهروندی؛ چارچوب ها و برداشت ها

حقوق بشر (Human Rights) عبارت است از حقوقی که افراد از آن جهت که انسان هستند از آن برخوردارند. لذا حقوق بشر حقوق بنیادین و جهانی و مطلق است. جهانی بودن یعنی صرف نظر از تابعیت و بنیادین یعنی غیر قابل سلب بودن. درحالیکه درحقوق شهروندی چنانکه بیان شد تاکید بر اصل " تابعیت" است و در واقع ویژگی مهم حقوق شهروندی سرزمینی بودن آن و تابعیت فرد است تا اینکه شخص تبعه بتواند در سایه آن تابعیت از آن حقوق برخوردار گردد. هر جامعه ای بر اساس واقعیت های موجود و توانمندی های حقوقی و مصالح و ارزش های خود در مورد حقوق شهروندی تصمیم می گیرد لذا حقوق شهروندی بر حسب حاکمیت جوامع و دیدگاه های سیاسی حاکم بر جوامع قبض و بسط پیدا می کند. در نتیجه ممکن است در برهه ای از زمان حقوق و امتیازات بیشتر یا کمتری برای افراد لحاظ گردد. هر چند حرکت های حقوقی در جوامع نوعا حرکات رو به جلو در راستای تامین حقوق شهروندی بیشتر است. در مجموع قابلیت توسعه یا تحدید امتیازات اعطایی به شهروندان در حقوق شهروندی وجود دارد و این در حالیست که ماهیت حقوق بشر عوامل محدود کننده حقوق انسانی را بر نمی تابد. «مسئولیت» رکن مهم حقوق شهروندی است و این مسئولیت هم در مقابل دولت و هم افراد دیگر جامعه است ولی در حقوق بشر سخنی از مسئولیت و تعهد نسبت به دولت و یا افراد وجود ندارد لذا حقوق بشر یک سویه است و حق مدارانه است به خلاف حقوق شهروندی که حق و تکلیف مدار است. حقوق شهروندی با توجه به داخلی بودن آن که از قوانین موضوعه داخلی کشورهاست، هم در بخش حقوقی آن و هم در بخش تکالیف آن از ضمانت اجرای قانونی و داخلی برخوردار است. از مجموع نکات گفته شده مشخص می شود که محرومیت افراد به واسطه ی حقوق شهروندی توجیه پذیر است و دولت ها می توانند بر تعهدزایی شهروند و ایجاد تکالیف جدید اقدام کنند. اگر ایده بنیادی شهروندی را حق تعیین سرنوشت بدانیم، یعنی اینکه حقوق شهروندی در پی تضمین سرنوشت هر شخص در اجتماع خود و زندگی اجتماعی اش و تعیین حقوق و منافع برای او بواسطه شهروندی است، آنگاه شهروندی و تحقق حقوق مربوط به آن حقوق شهروندی را می توان با توجه به ماهیت و نوع امتیازاتی که برای شهروندان لحاظ می گردد به اقسام و انواعی تقسیم نمود. نظریه پردازان حقوق شهروندی عموما سه دسته از حق ها را از مهمترین حقوق شهروندی می دانند: ۱- حقوق مدنی ۲- حقوق سیاسی ۳- حقوق اجتماعی. البته مراد از این حقوق، حقوق بنیادین در هر قسمت می باشد و لکن می توان تا پنج حق را از حقوق بنیادین دانست:

۱- حقوق مدنی حقوق شهروندی (Civil Rights of citizenship Rights):

حق آزادی، مصونیت از تعرض، آزادی بیان و مذهب از جمله حقوق مدنی شمرده شده است. از نظر نظریه پردازانی مثل مارشال حقوق مدنی عبارت است از: آزادی بیان، آزادی مالکیت، آزادی های مذهبی و مانند آن.

۲- حقوق سیاسی (political Rights of citizenship Rights) شهروندی:

حقوق سیاسی هم در دو حق عمده ی انتخاب کردن و انتخاب شدن خلاصه می شود که مشارکت فعال سیاسی در حاکمیت را نتیجه می دهد. بند هفتم از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این حق را بیان کرده است و در بند ششم همان اصل محو استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی را اشاره می کند. لذا حق رای و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت از حقوق سیاسی شمرده شده است.

۳- حقوق اقتصادی - اجتماعی (economical & social Rights of citizenship Rights) شهروندی:

حق مالکیت، حق کار کردن، برابری در فرصت های شغلی و اجتماعی و برخورداری از تامین اجتماعی از مواردی است که نوعاً بعنوان حقوق اقتصادی و رفاهی از آنها یاد می شود چنانکه در اصول ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ و ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است (۱۳) (رضا اسماعیلی - انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - مجله فرهنگ اصفهان - شماره ۲۲-۱۳۸۰-ص ۱۰۹)

۴- حقوق فرهنگی (culture Rights of citizenship Rights) شهروندی:

حقوق فرهنگی شهروندی از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد که بر اساس آن حق استفاده از زبان های محلی و قومی، رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه افراد در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی از حقوق فرهنگی شهروندی شمرده شده است، حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت ها، حق داشتن سنت ها و شیوه های زندگی متفاوت در جوامعی که از نژادها با آداب و سنن مختلف تشکیل شده است از مهمترین و شاخص ترین حقوق شهروندی است که بر عهده ی حاکمیت هاست.

۵- حقوق قضائی (Judicial Rights of citizenship Rights) شهروندی:

از جمله حقوق مربوطه به حقوق شهروندی حقوق قضائی است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۲۲ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹، این حقوق آمده است و هدف اصلی این حقوق ایجاد امنیت قضائی و تساوی عمومی در برابر قانون برای اعضای جامعه است. حقوقی همچون اصل براءت، عطف به ما سبق نشدن قانون، اصل تامین قضائی، اصل استفاده از وکیل در دعاوی، اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و ارعاب و مانند آن از حقوق قضائی شهروندی شمرده می شوند.

۳- مبانی و محورهای اصلی حقوق شهروندی در اسلام

اصلی ترین سوالی که در این حوزه مطرح است اینست که در اندیشه اسلامی انسان حق مدار است یا تکلیف مدار؟ آیا اسلام به انسان بعنوان موجودی می نگرد که باید هرآنچه را که در تعالیم اسلامی آمده است بعنوان تکلیف انجام دهد و در چارچوب تعبد به تکامل برسد؟ یا اینکه اینگونه نیست و انسان از حقوق مختلفی برخوردار است تا در سایه اختیار به رشد و تعالی برسد. همانگونه که در مقدمه نوشتار بحث شد حقوق شهروندی دارای گفتمانی حق - تکلیف مدار است و لذا روشن شدن نحوه ارتباط این حق و تکلیف، ماهیت مبانی حقوق شهروندی در اسلام را مشخص خواهد کرد. نظام بندگی و تکلیف مدار دینی نه تنها با در نظر گرفتن قواعدی به عنوان حقوق شهروندی و حقوق بشر منافات ندارد، بلکه با آن موافق بوده و انسان مدنظر اسلام در پرتو این حقوق بطور آزاد قدم در مسیر رشد و تعالی می گذارد. لذا در نگاه اسلامی این حقوق و تکالیف برای فرد بصورت ممزوج و با هدف تعالی فرد و جامعه مدنظر قرار گرفته است. در توضیح و تحلیل محورهای اصلی حقوق شهروندی در اسلام باید به اصول و مبانی زیر پرداخت:

۳-۱- اصل خدمتگزاری حکومت اسلامی از منظر حقوق عمومی اسلام

حکومت اسلامی برای خدمت به مردم در جامعه اسلامی موجودیت می یابد و حاکمان شأن خدمتگزاران شهروندان را دارند. جایگاه و مقام حکومتی فقط به عنوان تکلیف خدمت به افراد جامعه است، نه یک امتیاز برای رسیدن به مطامع شخصی. به همین دلیل است که اساساً حکومت اسلامی حق تحمیل قدرت خود به زور بر مردم را ندارد. شأن حکومت اسلامی به تبع شأن حاکمان، شأن خدمتگزاری است و عدول از این اصل مشروعیت حکومت اسلامی را خدشه دار می کند. یکی از مهمترین نتایج این اصل این است که شهروندان جامعه اسلامی از حقوق ویژه خود برخوردارند تا از تعرضات احتمالی دولت و دولتمردان در امان باشند. "حق مشارکت مردم در امور عمومی جامعه" ناشی از این اصل است. در واقع در جامعه اسلامی حکومت در درجه اول حق مردم

است و آنها این حق را به حاکمان شایسته تفویض می کنند(۱۴) (حمید عنایت - تفکر نوین سیاسی اسلام - ترجمه ابوطالب صارمی - انتشارات امیرکبیر - چاپ اول - ۱۳۶۲ - ص ۵۳) رابطه میان حاکمان و مردم در جامعه اسلامی رابطه فرمان دهنده و مطیع نیست. حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر می فرماید: لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرُ فَاطِعٌ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْبِ (نهج البلاغه-نامه ۵۳)

۳-۲- حق کرامت و احترام انسانی پایه اصلی حقوق شهروندی در اسلام

احترام به انسان در طول تاریخ موضوع قابل توجهی بوده است. چه احترام به گوهر انسانی و چه احترام به کالبد انسان با مروری کوتاه بر آموزه های اسلامی روشن می گردد. ادیان ابراهیمی همواره بر تکریم انسان تاکید داشته اند، می توان گفت امروزه نیز تاکید بر انسان گرایی ریشه در برداشت های دینی دارد. کرامت حقی است بنیادین و مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف و نقل و انتقال و اسقاط نمی باشد. حق کرامت از مصادیق حقوق شخصیت محسوب می گردد که از ویژگی های مهم آن این است که همواره ملازم و همراه صاحب حق بوده و قابل انفکاک نمی باشد و نمی توان آن را اسقاط نمود و یا انتقال داد و حتی پس از مرگ نیز به ورثه منتقل نمی گردد و مشمول مرور زمان نیز واقع نمی شود. (۱۵) (فرهنگ حقوق بشر، بهمن آقائی - انتشارات کتابخانه گنج دانش - چاپ اول - پاییز ۱۳۷۶) محور اصلی حق کرامت در اسلام همان " کرامت ذاتی یا طبیعی " است که از آن به " حیثیت ذاتی " تعبیر می شود و حقی است که تمامی انسان ها به صرف انسان بودن و بی هیچگونه استثنائی از آن برخوردارند و پناهنده بودن یا در اقلیت بودن یا آیین یا طبقه اجتماعی در آن دخلی ندارد و دولت اسلامی مکلف به رعایت آن است. این همان است که آفریدگار جهان با جمله زیبای وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ بَدَانَ تصریح نموده است. هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد (۱۶) (صحیفه امام - ج ۶ - ص ۵۰۸) بند ششم اصل دوم قانون اساسی جمهوری اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که برگرفته از احکام اسلامی است کرامت انسانی را از اصول و پایه های نظام برشمرده است: ((کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا)) تا زمانیکه عنوان انسان و بنی آدم بر هر فردی صادق است، او از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار است. کرامت انسانی چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت بر خود یا دیگران زائل شود. در واقع آنچه قابل سرزنش می باشد رفتار و فعلی است که انسان انجام می دهد نه ذات او. فعل انسان از ذات او جداست و لذا رویکردی که کرامت ذاتی انسان را مشروط و مقید به عدم ارتکاب جرم و جنایت می کند، دچار یک نوع پارادوکس است. احترام به کرامت ذاتی انسان مستلزم احترام به استقلال و آزادی انسان و قدرت انتخاب، تعقل و تفکر اوست و تنها در موارد استثنائی که حفظ نظم عمومی، رعایت مقتضیات اخلاقی و احترام به حقوق و آزادی دیگران اقتضاء می کند و صرفاً در چارچوب اصل حاکمیت قانون و دادرسی عادلانه و منصفانه می توان آنرا موقتا محدود کرد.

۳-۳- آزادی عقیده و نفی اکراه در دین

با وجود اینکه از نظر اسلام دین حق و توحید باید همه جا را فرا گیرد و هر انسانی مسئول است که بیندیشد و با درک و شعور خویش به مبدا و معاد ایمان بیاورد و عقیده کفرآمیز و شرک آلود را رها کند، در عین حال در بسیاری از آیات قرآن تصریح شده است که نمی توان افراد را به ایمان آوردن مجبور کرد. تحمیل عقیده با زور و اجبار و اکراه از دیدگاه اسلامی نه عملی است و نه مجاز است. مهم، تبلیغ حق و تبیین مکتب توحید و آگاه کردن انسان به وظیفه و مسئولیت خویش است. آیات ۹۹ سوره مبارک یونس، ۳ سوره مبارکه دهر، ۲۹ سوره مبارکه کهف، ۲۱ و ۲۲ سوره مبارکه غاشیه و ۴۳ سوره مبارکه زمر بر این آزادی و عدم اجبار اشاره صریح دارند. از لحاظ فردی هر شخص نزد خداوند مسئول است و باید سعی کند دین توحید را بپذیرد و از شرک دوری جوید. عقیده کفر آمیز و انکار مبدا و معاد مستوجب کیفر الهی است. لذا از این منظر اسلام نمی تواند بی تفاوتی به توحید و مبدا و معاد را بپذیرد ولی هیچگونه اکراه و اجبار نیز برای دست برداشتن از یک عقیده و گرایش به عقیده خاصی وجود ندارد. ماده ۱۰ اعلامیه بشر اسلامی اشعار می دارد: اسلام دین فطرت است و به کار گرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره برداری از فقر یا جهل انسان جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد جایز نمی باشد. وقتی که حکومت اسلامی تثبیت شد و مستقر گردید در دوران پیامبر اکرم بنا را بر تحمیل عقیده و اجبار و فشار بر پذیرفتن آن و مجازات افراد به خاطر داشتن عقیده خلاف نهاد بلکه با آنها که معتقد به ادیان ابراهیمی بودند معاهده ذمه را پیش بینی کرد. مثال بارز این امر در احوال شخصیه است و اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می دارد: ((ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی طبق آئین خود عمل می کنند)) از نظر حقوقی در مورد کفاری هم که عقیده توحیدی ندارند، هر چند اسلام این عقیده را به رسمیت نمی شناسد لکن چنانچه از نظم عمومی حاکم در جامعه اسلامی تبعیت کنند و در مقام مبارزه و مقابله با اسلام و نظم عمومی جامعه برنخیزند علی الاصول به عقیده آنها کاری ندارند و اسلام و قانون اساسی نه در مقام تفتیش عقیده بر می آید و نه آنها را به خاطر صرف عقیده شان مجازات می نماید. بنابراین پر واضح است که از نظر حقوقی این تکلیف حکومت اسلامی است که با " فرق ضاله " جهت صیانت از نظم عمومی و اندیشه توحیدی برخورد نماید. بحث " ارتداد " نیز یک حکم فقهی و حقوقی ویژه در اسلام برای حفظ همین نظم عمومی و سلامت اعتقادی مسلمانان است که جای شرح و تفصیل آن در این مقال نیست.

۳-۴- حق شهروندان در انتخاب حاکم

از جمله مهمترین حقوق شهروندان حق آنها در انتخاب حکومت است. در اندیشه سیاسی امام (ع) مردم نقشی ایجابی، ابقایی و اصلاحی دارند و تحقق حکومت و صلاح و سامان آن و پابرجائی آن و سیر بسوی اهداف آن به مردم وابسته است. حضرت در خطبه ای می فرماید که پیامبر(ص) به من فرمود: ((ان اجتماعوا علیک فاصنع ما امرتک و الا فالصق کلک بالارض...)) اگر مردمان بر تو گردآمدند کارشان را به عهده گیر و گرنه خود را به کناری فرود آر و آنان را واگذار. (۱۷) (مصطفی دلشاد تهرانی حکمت حکومت - نشر دریا - ۱۳۸۹ - ص ۱۲۹) در نظر امام علی(ع) مردم خود باید سرنوشت خویش را تعیین کنند و رقم بزنند. تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و بر پا ساختن حکومت به دست مردم و پیروی همگان از قوانین دولت در هر جامعه ای موجب نظام یافتگی و پایداری است. ایشان حکومت را جز به اصرار مردم نپذیرفتند و در خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه می فرمایند: ((فقی المسجد فان بیعتی لا تكون خفیا و لا تكون الاعن رضی المسلمین)) پس مراسم بیعت در مسجد باشد زیرا بیعت با من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان عملی نیست. در اندیشه سیاسی و حقوقی و سیره حکومتی امام علی(ع) این حق مردم است که کسی را بپذیرا شوند و بر سرکار آورند یا کسی را کنار بزنند. در این زمینه راهکار ایشان احترام به رای مردم بدون هرگونه دخالت و ایجاد انحراف درخواستی های آنان است. حضرت نه تنها در شکل گیری حکومت برای مردم چنین جایگاهی قائل بود بلکه سامان امور حکومت را به استقامت و سلامت مردم می دانست. سیره ایشان فراهم کردن مناسباتی سالم و به دور از خودکامگی و خود کامگی پذیرای برای به صحنه کشاندن مردم و حذف هرگونه رابطه جبارانه و مستبدانه با مردم است تا اینکه مردم با احساس مسئولیت به مشارکت در امور حکومت بپردازند و آزادانه به انتخاب حاکم نظر دهند. (۱۸) (مصطفی دلشاد تهرانی - حکمت حکومت - نشر دریا - ۱۳۸۹ - ص ۱۲۴) از جمله شاخصه های اساسی یک حکومت مدرن برآمده از انسانیت این است که چگونه با مخالفان و حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی آنان برخورد می کند. در حقوق عمومی اسلام، جهت تامین این حق عامه حکومت باید سعه صدر داشته باشد. حضرت علی (ع) به عنوان شاخص یک حاکم اسلامی، شرط لازم برای حکومت و ابزار مدیریت را سعه صدر دانسته و فرموده است: آله الریاسه سعه الصدر: وسیله و ابزار سیاست و مدیریت گشادگی سینه است (نهج البلاغه - حکمت ۱۷۶) نشانه برجسته تحمل و بردباری یک حکومت نوع رفتار و برخورد آن با مخالفان است که نمونه عملی آن در برخورد با عملکرد خوارچ قابل مشاهده است. حضرت علی (ع) با خوارچ در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. شاید این مقدار آزادی در حقوق شهروندی مدرن هم بی سابقه باشد که حکومت با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی رفتار کند. خوارچ حضرت را تهدید کردند که اگر توبه نکند او را خواهند کشت اما امام (ع) آنان را از حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی شان محروم نکرد و فرمود: «إنا لا نمنعهم الفی ولا نحول بینهم و بین دخول مساجد الله، ولا نهیجهم ما لم یسفقوا دما وما لم ینالوا مُحرمًا»: ما آنان را از عطایا و حقوق ملی شان محروم نمی سازیم و ایشان را از ورود به مسجد خدا باز نمی داریم و تا زمانیکه خونی نریخته اند و جنایتی نکرده اند با آنان مقابله نمی کنیم، آنان تا زمانیکه به حقوق مردم تعدی نکرده اند و خونی به ناحق نریخته اند آزادند و از حقوق خویش بهره مندند. (تهرانی ۱۳۸۹: ص ۶۶)

۳-۵- نظارت حقوقی شهروندان بر عملکرد حاکمان

اگر در دیدگاه حقوقی اسلام پذیرفتیم که حکومت خدمتگزار شهروندان است و شهروندان نیز حق انتخاب حاکمان خود را دارند، حق نظارت شهروندان بر عملکرد حاکمان نیز تایید و اثبات می شود. حضرت علی (ع) نیز در این خصوص می فرماید: «الا و ان لکم عندی الا احتجز دونکم سرا الا فی حرب، و لا اطوی دونکم امرا الا فی حکم» بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ و کاری را جز در حکم شرع بی رأی زدن با شما انجام ندهم. (نهج البلاغه نامه ۵۰) در چنین رویکردی نمی توان صرفا نگاه یکسویه ای داشت. «شهروندان در قالب حقوق شهروندی، مجموعه ی گسترده ای از مفروضات، اندیشه ها و نهادها مثل حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی، حاکمیت قانون و حوزه های عمومی را افاده می نمایند که از لوازم اجتناب ناپذیر حیات جمعی - فردی انسانی تلقی می شوند. این نرم ها و معیارها بنا بر تعریف نمی توانند در فضای سیاسی یکسویه از بالا به پایین، محمل داشته باشند چرا که حوزه عمومی، حوزه ی سیاسی صرف و عرصه یکه تازی دولت و نهادهای سیاسی - امنیتی نیست، بلکه همانطور که تاکید شد عرصه ی مسئولیت و پاسخگوئی تلقی می گردد. (۱۹) (ژان ژاک شوالیه، دولت قانونمند، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸، صص ۵۱-۵۰) این غایت ممکن نیست مگر اینکه رابطه متقابل بین این دو متغیر تأثیرگذار و در حال تأثیر و تأثر برقرار شود، رابطه متقابلی که از یک سو ناظر بر دفاع از شأن و حقوق انسان در سطوح فردی و اجتماعی بوده و از دیگر سو ناظر بر اقتدار قابل سنجش و ارزیابی دولت و نهادهای ذیربط باشد. (۲۰) (محمدجعفر پوینده، سیر تحول تاریخی مفهوم جامعه مدنی: جامعه مدنی و جوانان، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۷، صص ۷۳) ارتباط متقابل و بینابین احاد شهروندان و دولت، خصوصا از حیث کارکرد های حکومت /حاکمیت، بستر همکاری مشترک را فراهم می آورد و از رهگذر مشارکت، هم مسئولیت ها تقسیم می شود و از همه مهمتر اینکه مشروعیت هنجاری و ساختاری نهادهای امنیتی و پلیسی و در کل دولت و حکومت پدیدار می گردد. (۲۱) (مهدی میرشفیعیان، پلیس و اجتماع، تهران، چاپ گیتی، ۱۳۵۹، صص ۴۴-۴۳) لذا همانطور که مشخص است موضوع نظارت شهروندان

بر حاکمان و ارزیابی عملکرد حکومت یکی از مهمترین ارکان حقوق شهروندی در اسلام و جامعه کنونی است که در حقیقت پیامد همان اعطای حق انتخاب حاکمان از سوی شهروندان و اصل خدمتگذاری دولت اسلامی است.

۴- نگاه حقوقی اسلام به شهروندان

همانطور که بررسی شد؛ اسلام نگاهی «انسانی» به شهروندان دارد بر خلاف نگاه رایج «تبعه-غیرتبعه» در نظام های حقوقی متعارف. لذا همه شهروندان به عنوان «انسان» از حقوق سیاسی و اجتماعی بهره مند هستند. به همین جهت برخی اندیشمندان انتقاداتی به نحوه مواجهه نظام های متعارف حقوقی با شهروندان وارد کرده اند بدین بیان که: «در دنیای امروز به نظر می رسد یک اتفاق نظر جهانی وجود دارد که "غیر اتباع" از حقوق سیاسی محروم هستند و در میان کشورها شاید سوئد و هلند باشند که به افراد مقیم غیر تبعه اجازه شرکت در انتخابات محلی را داده اند و از این حد فراتر نرفته اند. اما تسری محرومیت غیرتبعه از حقوق سیاسی که بخشی از حقوق شهروندی است به سایر حقوق شهروندی، تسری ظالمانه و بر خلاف عدالت و حقوق انسانی است. به جای آنکه بگوییم انسان ها به دو گروه تبعه و غیر تبعه تقسیم می شوند و فقط اتباع از حقوق شهروندی برخوردارند و غیرتبعه در صورت اقامت طولانی مدت از برخی از حقوق شهروندی برخوردار می شوند؛ به جای دولت محور بودن انسان محور بودن را معیار قرار داد.» (۲۲) (کاستلز و دیویدسون، آلیستر - مهاجرت و شهروندی - ترجمه فرامرز تقی لو - تهران - ۱۳۸۲ - پژوهشکده مطالعات راهبردی ص ۱۹۷) مسئله توأمان بودن حق و تکلیف در نظام حقوق سیاسی اسلام نیز در حوزه حقوق شهروندی اثرات و نتایج متمایزی از نظام های متعارف حقوقی و سیاسی دارد. به لحاظ مبنایی «نباید از نظر دور داشت که جعل حق برای یک نفر وقتی معنا و مفهوم دارد که دیگران ملزم به رعایت این حق باشند، وگرنه جعل حق، لغو و بیهوده است. بنابراین هرکجا حقی برای کسی ثابت گردید حتما تکلیفی را بر عهده ی دیگران به همراه خواهد داشت، حق و تکلیف بین افراد متبادل و متلازم می باشند.» (۲۳) (حسینعلی منتظری، رساله ی حقوق، تهران - انتشارات سرایی، ج ۴، ص ۱۲) ترابط حق و تکلیف برای یک شهروند مسئله مهمی است. انعکاس این موضوع در مفهوم حقوق شهروندی را می توان در تفاوت این مفهوم با حقوق بشر جستجو کرد: «در تبیین رابطه ی حقوق بشر و حقوق شهروندی برخی با تقسیم حقوق شهروندی به مضیق و موسع؛ قائلند که رابطه ی حقوق شهروندی به معنای مضیق با حقوق بشر، تباین و در معنای موسع، تساوی است.» (۲۴) (حسین قربانزاده، ۱۳۸۵، حفظ حقوق شهروندی در پرتو اصول حاکم بر دادرسی منصفانه، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و حقوق، گرایش حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه امام صادق (ع) ص ۲۹) اما از دیدگاه دیگر به نظر می رسد اگرچه این دو از لحاظ مفهومی با یکدیگر متفاوت اند اما همپوشانی دارند. حقوق بشر حقوق جهان شمول، بنیادین و مطلق است، درحالیکه حقوق شهروندی مستلزم رابطه ی فرد با جامعه سیاسی و دولت است و در چارچوب دولت محقق می شود. بخش عمده ی حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که ظرف اجرایی معینی پیدا کرده است. در این دیدگاه، تکالیف متقابلی مانند پرداخت مالیات توسط شهروند موضوعیت دارد. بنابراین حقوق بشر بیشتر به حقوق توجه دارد. در صورتیکه حقوق شهروندی به تکالیف و مسئولیت ها نیز توجه دارد. از سوی دیگر باید توجه کرد که «در تقابل با رویکرد رایج، می توان گفت مقدم داشتن "حقوق بشر" بر "تکالیف و مسئولیت های بشری" به لحاظ جایگاه های مساوی آن دو در فطرت بشری، توجیه پذیر نیست، اگر حقوق فرد، ریشه در فطرت انسان دارد، تکلیف نیز جایگاه فطری دارد.» (۲۵) (عباسعلی عمید زنجانی، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، تهران - ۱۳۸۸ - انتشارات مجد ص ۳۶) «برخی از این دیدگاه سوء برداشت کرده اند. به نظر آنان آنچه درون دین یافت می شود، فقط تکلیف است و اگر انسان پایبند به دین باشد، به موجودی تبدیل می شود که صرفا باید تبعیت کند و به تکالیف تعیین شده عمل کند.» (۲۶) (چنگ گریس، مبانی نظری حقوق بشر، در مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، مترجم: بی نام، قم، دانشگاه مفید - ۱۳۸۴ - ص ۴۸) «به بیان دیگر، درواقع دین، سخن از انتظار از بشر است و نه انتظار از دین، و دین به انتظار بشر و انسان توجهی ندارد.» (۲۷) (عبدالکریم سروش، آیین شهرداری و دینداری، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۰، تهران، ص ۳۶۵) «این در حالی است که در زبان دین، سخن به میان آمدن از تکالیف، بیشتر از حقوق، نباید به حساب غفلت از حقوق گذاشته شود. هر سفارشی از جانب خداوند به انسان، بر تائید و تأکید بر اساسی ترین حقوق انسانی مبتنی است و باید های دینی، طرق تأمین حقوق، و نباید ها نشان دهنده ی موانع و آفات تأمین اجتماعی واقعی انسان است. تکالیف دینی، مشقت و بار زائدی نیستند که بر دوش فرد گذاشته شده باشد و اگر نگاه و نگرش به دین، هدفدار و نظام مند باشد هیچ چیزی جز حق محض از آن مشاهده نمی شود و با این نگاه است که می توان گفت "همه ی تکالیف به حقوق برمی گردند." (۲۸) (عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، قم، مشر اسراء ج نهم، ۱۳۸۸، ص ۴۱) لذا همانطور که قبلا ذکر شد ترابط حق و تکلیف را می توان از این منظر دینی مورد دقت قرار داد تا بتوان رابطه این دو با حقوق شهروندی را در نظام حقوقی سیاسی اسلام دریافت. در یک نگاه تاریخی به حکومت پیامبر اکرم (ص) به عنوان اولین حکومت اسلامی بر روی زمین و تضمین کننده حقوق شهروندی در چارچوب حقوق عمومی در اسلام باید گفت که پیامبر اکرم (ص) بزرگترین حامی حقوق بشر و رهایی دهنده انسان ها از زنجیرهای اسارت، جاهلیت و مظالم حاکمان جور بوده اند. در واقع زمانیکه حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان منادی حقوق بشر و حقوق شهروندی بود و از حقوق متقابل حکومت کنندگان و حکومت شوندهگان سخن می گفت، در سایر نقاط جهان قواعد حاکم بر روابط میان افراد در مقوله ای انحصاری مورد توجه قرار داشت و فقط انسان هایی را از قید بندگی مستثنا می دانست که واجد اهلیت قانونی یعنی مسیحی باشند. (۲۹) (مجید

عباسی شلقی، تحول نظری مفهوم حقوق بشر و جایگاه آن در روابط بین الملل، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۱۳۸۳، سال ۱۳۸۳، شماره ۲۰۱ و ۲۰۲، ص ۹۱) در حالیکه در زمان پیامبر اکرم (ص) با حکومتی روبرو می شویم که ولی امر مسلمین در مظهر و منظر، لباس و مسکن و در نحوه ی زندگی از عامه مردم ممتاز نبودند. (۳۰) (غلامرضا جلالی، مبانی مشترک حقوقی جامعه مدنی و نبوی، مجله اندیشه حوزه، سال ۱۳۷۷، شماره ۱۴، ص ۲۲۱) دولت نبوی از نیروی انسانی و جمعیت به هم پیوسته برخوردار بود که در قالب پیمان سیاسی مدینه، دارای تکالیف و حقوق مساوی بودند و قانون اساسی مدینه حقوق و تکالیف همه شهروندان و اتباع دولت نبوی را مشخص کرده بود. (۳۱) (ضامن علی حبیبی، مرزهای دولت نبوی، مجله حکومت اسلامی، سال ۱۳۸۶، شماره ۴۳ ص ۱۶۱) پیامبر اکرم (ص) بر این اصل که همه ی انسان ها در برابر قانون مساوی اند، تاکید فراوان داشتند و مدینه ای را بنیان نهادند که در آن همه شهروندان از حقوق مساوی بهره مند بودند. یکی از مهمترین و معروف ترین طرح های سیاسی پیامبر اکرم (ص) در مدینه برای اعمال سیاست اجتماعی جامع، طرحی است که به نام قانون اساسی مدینه تهیه و تصویب شد. این قانون اساسی پنجاه ماده داشت و مسایل مختلفی از قبیل سازمان اداری و قضا و دفاع و قانونگذاری و تنظیم امور رفاهی مردم را در بر می گرفت. از جمله مقررات قانون اساسی مدینه این بود که مومنان مدینه یعنی « مهاجرین » و « انصار » تشکیل امت (جامعه) واحدی دهند. نکته جالب آنکه قانون اساسی مدینه از طرف پیامبر اکرم (ص) به کسی تحمیل نشد و حتی اعراب مشرک که به دین اسلام در نیامده بودند، این مقررات را با اجماع پذیرفتند. بدین ترتیب آیه مبارکه « ان اکرمکم عندالله اتقاکم » (حجرات ۱۳) به عنوان اصل برابری و برادری پذیرفته و بدان عمل شد. (۳۲) (غلامعباس توسلی، در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام، مجله رفاه اجتماعی، سال ۱۳۸۲، شماره ۱۰، ص ۹۵) باید توجه داشت که اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی در درون خود تمام قواعد، سنت ها و ایده آل های بشری را دارد بدین معنا که می تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد. نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابرست به گونه ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. متعالی ترین نگاه و کامل ترین شریعت در مقام مقایسه جایگاه حقوق شهروندی در میان ادیان و مکاتب متعلق به اسلام است چه آنکه به انسان در مقام " خلیفه الهی " حقوق و آزادی های اجتماعی را داده و البته در عین حال او را مسؤول و مکلف به شناختن خیر خود و دیگران و جامعه و دولت اسلامی دانسته است.

۵- نگاهی به اصول مربوط به حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با در نظر گرفتن اصل چهارم) به عنوان قانونی که منشعب از مبانی حقوق اسلامی است به اصول حقوق شهروندی نیز پرداخته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون اساسی کشور مورد بازنگری قرار گرفت. اصول اول تا هشتم قانون اساسی که ناظر بر ماهیت حکومت، مشروعیت رهبری شیعی و کرامت انسانی است، در عین حال حاوی طرز کار مدیریت سیاسی و میزان و محدوده ی دخالت و مشارکت مردم نیز هست. اگر چه در قانون اساسی بر خلاف بسیاری از قوانین اساسی موجود کشورهای دیگر، به ویژه از نوع غربی آن از واژه شهروند استفاده نشده است، با این وجود مفاد برخی از اصول آن در تعامل مناسبی با شهروندی است. روح حاکم بر اصول سوم، ششم، بیست و ششم، بیست و هفتم و پنجاه و نهم قانون اساسی به نوعی در تعامل با شهروندی قرار دارد. (۳۳) (سید محمد رضا احمدی طباطبایی، حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه خط اول، سال ۱۳۸۸، شماره ۸، ص ۱۵) مفاد اصول مربوط به حقوق شهروندی در قانون اساسی عبارتند از:

- اصل ۳: مبین حقوق شهروندی در تمامی زمینه ها شامل آزادی سیاسی، اجتماعی و مشارکت در تعیین سرنوشت و ایجاد امنیت قضایی و تامین حقوق همه افراد اعم از زن و مرد و تساوی عمومی در برابر قانون و آموزش رایگان
- اصول ۶ و ۷: مبین شرکت شهروندان در امور شهر از طریق شوراها
- اصل ۱۵: مبین برخورداری از حقوق فرهنگی (زبان و خط رسمی کشور)
- اصل ۱۹: تصریح برخورداری از حقوق شهروندی مساوی مردم ایران صرفنظر از قوم، قبیله و رنگ و نژاد
- اصل ۲۰: تصریح بر برخورداری از حمایت قانونی و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه افراد ملت
- اصل ۲۶: تصریح بر آزادی احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی
- اصل ۳۷: تصریح به اصل برائت به عنوان ضامن حفظ حقوق شهروندی
- اصل ۴۰: تصریح بر نحوه تعامل حقوق شخصی افراد و حقوق عمومی
- اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۱ و ۴۶: شغل، آموزش، مسکن، تامین اجتماعی، تعیین محل اقامت، حق تابعیت، حق مالکیت و حق کسب و کار
- بعنوان حقوق اصلی شهروندان
- اصل ۴۷: احترام به مالکیت شخصی مشروع افراد

حقوق عمومی اسلام نگاهی تک بعدی و یکطرفه به جامعه و انسان ندارد. در این نظام حقوقی حقوق بنیادین شهروندان (هم در حوزه حقوق بشر و هم حقوق شهروندی) باید از سوی حکومت تامین و تضمین گردد و لذا حکومت اسلامی در این خصوص "مسئولیت اولیه" دارد. از سوی دیگر مسئولیت پذیری متقابل شهروندان با همدیگر و نسبت به دولت اسلامی، مشارکت همه جانبه در امور سیاسی و اجتماعی و حق تعیین سرنوشت و نظارت همگانی و تساوی همه شهروندان در برخورداری از حقوق شهروندی و در نتیجه تلائم و همبسته بودن "حق و تکلیف" به عنوان مفاصل اصلی حقوق شهروندی در نظام حقوق عمومی اسلام محسوب می شوند. همانطور که ذکر شد حقوق بشر ماهیتی حق مدارانه دارد که دولت تضمین کننده اصلی این حقوق افراد است اما حقوق شهروندی دارای ماهیتی مختلط از حق و تکلیف است. دولت اسلامی در این حوزه تکالیف مهمی نسبت به شهروندان دارد و حقوق آنها را باید رعایت و تضمین کند اما شهروندان نیز هم نسبت به همدیگر و هم نسبت به حاکمیت تکالیفی دارند. برابری شهروندان در مقابل قانون، تامین حقوق قضایی و اقتصادی شهروندان، نظارت شهروندان بر عملکرد حاکمان، حق شهروندان در انتخاب حاکمان و تعیین سرنوشت، آزادی عقیده و نفی اِکراه در دین، حق کرامت و احترام انسانی و اصل خدمتگذاری حکومت اسلامی مهمترین حقوق شهروندی است که دولت اسلامی موظف به تضمین آنهاست. در مقابل مسئولیت پذیری متقابل شهروندان نسبت به همدیگر، قانون مداری و احترام به قوانین، منع تجاوز به منافع عمومی و اِضرار به حقوق دیگران، امر به معروف و نهی از منکر و آدای تکالیف مالی جزو مهمترین عناصری است که شهروندان موظف به تامین و مراعات آنها در جامعه اسلامی اند. لذا تجلی حقوق شهروندی در جامعه اسلامی امری دو سویه است که از یک سوی آن باید حقوق افراد از طرف حکومت اسلامی تامین و تضمین گردد و از سوی دیگر شهروندان نیز باید تکالیف خود را نسبت به سایر شهروندان و نسبت به دولت اسلامی مراعات نمایند.

فهرست منابع:

- ۱- ایمانوئل والرشتاین، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی: ژئوپلیتیک و ژئوکالچر، ترجمه پیروز ایزدی - تهران نشر نی - ۱۳۷۷
- ۳- مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه ی اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۰
- ۵- جان تاملینسون جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی - تهران - دفتر پژوهشهای فرهنگی - ۱۳۸۱
- ۶- غلامحسین صدری افشار - فرهنگ فارسی امروز - تهران - نشر کلمه - ۱۳۶۹
- ۷- شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی - ملیحه شیبانی - فصلنامه حقوق تامین اجتماعی، سال اول - شماره دوم
- ۸- اردبیلی، محمدعلی و امیر ارجمند، اردشیر و قاری سید فاطمی، سید محمد و جاوید، محمد جواد - اقتراح: چستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه قانون - تهران - مجله حقوقی دادگستری شی ۵۸
- ۹- غلامرضا کامیار - حقوق شهروندی - تهران - انتشارات مجد - ۱۳۸۲
- ۱۰- علی فلاح زاده - نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر - مجله حقوق دادگستری - شماره ۵۸
- ۱۱- سید محمد هاشمی حقوق بشر و آزادی های اساسی تهران - نشر میزان ۱۳۸۴
- ۱۲- رضا اسماعیلی - انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - مجله فرهنگ اصفهان - شماره ۲۲-۱۳۸۰
- ۱۳- حمید عنایت - تفکر نوین سیاسی اسلام - ترجمه ابوطالب صارمی - انتشارات امیرکبیر - چاپ اول - ۱۳۶۲
- ۱۴- فرهنگ حقوق بشر، بهمن آقایی - انتشارات کتابخانه گنج دانش - چاپ اول - پاییز ۱۳۷۶
- ۱۵- صحیفه امام - ج ۶
- ۱۶- مصطفی دلشاد تهرانی حکمت حکومت - نشر دریا - ۱۳۸۹
- ۱۷- ژان ژاک شوالبیه، دولت قانونمند، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸
- ۱۸- محمدجعفر پوینده، سیر تحول تاریخی مفهوم جامعه مدنی: جامعه مدنی و جوانان، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۷
- ۱۹- مهدی میرشفیعیان، پلیس و اجتماع، تهران، چاپ گیتی، ۱۳۵۹
- ۲۰- کاستلز و دیویدسون، آلیستر - مهاجرت و شهروندی - ترجمه فرامرز تقی لو - تهران - ۱۳۸۲ - پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۲۱- حسینعلی منتظری، رساله ی حقوق، تهران - انتشارات سرابی، ج ۴
- ۲۲- عباسعلی عمید زنجانی، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، تهران - ۱۳۸۸ - انتشارات مجد
- ۲۳- چنگ گریس، مبانی نظری حقوق بشر، در مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، مترجم: بی نام، قم، دانشگاه مفید - ۱۳۸۴
- ۲۴- عبدالکریم سروش، آیین شهریاری و دینداری، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۰، تهران
- ۲۵- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، قم، مشر اسراء ج نهم، ۱۳۸۸،
- ۲۶- غلامرضا جلالی، مبانی مشترک حقوقی جامعه مدنی و نبوی، مجله اندیشه حوزه، سال ۱۳۷۷، شماره ۱۴
- ۲۷- ضامن علی حبیبی، مرزهای دولت نبوی، مجله حکومت اسلامی، سال ۱۳۸۶، شماره ۴۳
- ۲۸- غلامعباس توسلی، در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام، مجله رفاه اجتماعی، سال ۱۳۸۲، شماره ۱۰
- ۲۹- سید محمد رضا احمدی طباطبایی، حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه خط اول، سال ۱۳۸۸، شماره ۸

- ۳۰- حسین قربانزاده، ۱۳۸۵، حفظ حقوق شهروندی در پرتو اصول حاکم بر دادرسی منصفانه، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و حقوق، گرایش حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه امام صادق (ع) ص
- ۳۱- مجید عباسی شلقی، تحول نظری مفهوم حقوق بشر و جایگاه آن در روابط بین الملل، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۱۳۸۳، سال ۱۳۸۳، شماره ۲۰۱ و ۲۰۲

Hutchings, Kimberly, and Dannereuther, Roland، 'Cosmopolitan Citizenship, london:Macmilan press 1999
Howard Davis, Human Rights Law, oxford university press, 2009